

جرج ریتزر، استاد ممتاز جامعه‌شناسی دانشگاه برلین، در جامعه‌دانش آموختگان و معلمان علوم اجتماعی ایران چهره‌ناشنایی نیست. البته دلیل این آشنایی، بیشتر از آنکه به نظریات ریتزر مربوط باشد، به ترجمه کتاب «نظریه جامعه‌شناسی در دوران معاصر» ربط پیدا می‌کند که منبع اصلی بخش نظریه در کنکور کارشناسی ارشد علوم اجتماعی است؛ کتابی جامع در زمینه معرفی مکاتب مختلف جامعه‌شناسی در عصر حاضر که توسط محسن ثلاثی به فارسی ترجمه شده و تا سال ۱۳۹۲ به چاپ هفدهم هم رسیده است.

جورج ریتزر سال ۱۹۴۰ در خانواده‌ای از طبقه پایین نیویورک متولد شد. پدرش راننده تاکسی و مادرش منشی اداره بود. ریتزر در توصیف خاستگاه اجتماعی‌اش، خود را

در ۲۸ سالگی از دانشگاه «کرنل»^۲ مدرک دکترای خود را در «روابط نیروی کار و صنعت»^۳ دریافت کرد.

نداشتن سابقه کافی در رشته جامعه‌شناسی سبب شد، ریتزر مطالعاتی طولانی را در زمینه جامعه‌شناسی آغاز کند. پشتکار او چنان بود که در طول دوران تحصیل در درس‌های جامعه‌شناسی بیش از ۱۲۰ مقاله با نمره ممتاز نوشت و با فارغ‌التحصیلی در سال ۱۹۶۸، به‌عنوان استادیار در دانشگاه «تولین»^۴ به تدریس مشغول شد.

عمده مطالعات جامعه‌شناسی ریتزر در زمینه الگوهای مصرف، جهانی‌سازی، روش‌شناسی و نظریات اجتماعی مدرن‌نیم و پست مدرن‌نیم است.

جامعه‌شناسی، علم چند گویایی

ریتزر با اینکه هیچ‌گاه مستقیماً در رشته جامعه‌شناسی مشغول به تحصیل نبوده است، به‌عنوان جامعه‌شناس شناخته می‌شود. خودش در این زمینه می‌گوید: «من از تعلیم مقدماتی خودم شروع کردم تا به یک نظریه‌پرداز اجتماعی تبدیل شوم و در این راه مجبور بودم تمام چیزهایی را که نیاز دارم، بیاموزم.»

ریتزر نخست به «فرانزیه»^۵ و جامعه‌شناسی ترکیبی علاقه‌مند شد. او اولین اثر فرانزیه خود را با عنوان «جامعه‌شناسی به‌عنوان یک علم چند گویایی»^۶ در سال ۱۹۷۵ به چاپ رساند. سپس کتابی در زمینه الگوی ترکیبی در سال ۱۹۸۱ نوشت. ایده اصلی این بحث برگرفته از نظریه توماس کوهن درباره پارادایم‌های علمی جامعه‌شناسی و نشان دادن این ایده که جامعه‌شناسی علمی است که از پارادایم‌های متعدد تشکیل شده است.

به‌نظر ریتزر، پارادایم در تعریف عبارت است از تصور بنیادی و اساسی از موضوع علم جامعه‌شناسی که باید در پی حل موارد زیر باشد:

۱. آنچه بهتر است مطالعه شود.
 ۲. مسائلی که بهتر است پرسیده شوند.
 ۳. چگونه باید به این سؤالات پاسخ داد.
 ۴. قوانینی که باید در تفسیر این سؤالات دنبال شوند.
- به‌نظر ریتزر، پارادایم وسیع‌ترین واحد مورد وفاق در یک علم است که موجب تفاوت یک اجتماع علمی از اجتماعی غیرعلمی می‌شود. او به رویکرد ترکیبی در جامعه‌شناسی علاقه‌مند است. یعنی بر این باور است که سطوح واقعیت اجتماعی را در دو سطح «خرد» و «کلان» می‌توان نشان داد. همچنین، واقعیت اجتماعی دو بعد «عینی» و «ذهنی» دارد.

مک دونالدی شدن جامعه

مروری بر جامعه‌شناسی

جرج ریتزر

حسام مناهجی



پرورش یافته در لایه‌های فوقانی طبقه فرودست می‌داند. ریتزر در جوانی به مدیریت بازرگانی علاقه داشت، ولی کمی بعد تمرکز خود را بر حسابداری گذاشت. در سال ۱۹۶۲ از کالج شهر نیویورک در دوره کارشناسی فارغ‌التحصیل شد. سپس بار دیگر توانست تحصیلاتش را این بار در مدیریت اجرایی در دانشگاه میشیگان ادامه دهد و در ساعات فراغت، به تفریحات روشن‌فکرانه‌ای چون مطالعه رمان‌های روسی مشغول شود و بحران موشکی کوبا را پیگیری کند.

در سال ۱۹۶۴، با فراغت از تحصیل، در «کارخانه فورد» به‌عنوان مدیر منابع انسانی مشغول به کار شد. ولی محیط کار برایش راحت نبود و نمی‌توانست از خودبیگانگی کارگران کارخانه را تحمل کند. به همین دلیل و به‌دلیل داشتن شوق برای انجام کار خلاقانه، به‌سوی رشته دیگری در دانشگاه رفت. او این بار برای اخذ مدرک دکترای کوشید و

را سفارش دهند (به جای آنکه پیشخدمتی این کار را بکند) و میزبان را خودشان جمع کنند و کاغذها و جعبه‌های پلاستیکی پلی‌استیلی را در زباله‌دان ببندازند (به جای آنکه کارگری این کار را انجام دهد).

رستوران‌های غذای فوری پیشگام حرکت به‌سوی دادن حداقل‌های یک غذا به مشتری بوده‌اند. مشتری باید همبرگر خالی را به پیشخوان سس‌ها و سالادها ببرد و با اضافه کردن کاهو، گوجه‌فرنگی، پیاز و سس، آن را به‌صورت ساندویچ دلخواه درآورد.

نکته دیگری که به کارایی می‌افزاید، محدود شدن انتخاب است. بنیان‌گذار مک‌دونالد یعنی **ری کروک**، پیش از همبرگر مک‌دونالد، نمونه‌های متفاوتی را تجربه کرد. اما نهایتاً دریافت که هر چه انتخاب محدودتر باشد، کارآمدتر است. در نظام‌های مک‌دونالدی شده، کارگران هم مانند مشتریان از مراحل فرایند از قبل طراحی شده پیروی می‌کنند. آن‌ها به‌وسیله مدیران تربیت شده‌اند تا چنین کار کنند. مدیران مراقب نحوه عملکرد آن‌ها هستند و همچنین قوانین و مقررات تضمین‌کننده انجام کار به‌صورتی مؤثر هستند.

جنبه دوم مک‌دونالدی شدن «محاسبه‌پذیری» است. مک‌دونالدی شدن بر چیزهایی تأکید دارد که می‌توان آن‌ها را شمرده، محاسبه کرد و به کمیت درآورد. «به کمیت درآوردن» به‌معنای گرایش به تأکیدگذاری بر مقدار است و نه بر کیفیت. مثال‌هایی برای تأکید بر جنبه‌های کمی غذاها عبارت‌اند از: حجم یک وعده غذا؛ تولیدات فروخته شده؛ خدمات ارائه شده (زمانی که طول می‌کشد غذا آماده شود)، در نظام‌های مک‌دونالدی شده، کمیت با کیفیت یکسان شده است: «زیاد بودن چیزی و یا تحویل چیزی، این معنا را می‌دهد که آن چیز خوب است. همچنین، کارگران هم در مک‌دونالد گرایش دارند که جنبه‌های کمی کار را بر جنبه‌های کیفی آن ترجیح دهند. در حالی که کیفیت کار تنوع کمی دارد، کارفرمایان بر چیزهای دیگری تأکید می‌کنند؛ مانند اینکه چه‌طور می‌توان کار را با سرعت بیشتری انجام داد. از کارگران انتظار می‌رود که کار زیادی انجام دهند، بسیار سریع باشند و دستمزد کمی بگیرند.

سومین جنبه مک‌دونالدی شدن «پیش‌بینی‌پذیری» است. عقلایی کردن مستلزم تلاش فزاینده‌ای است تا پیش‌بینی‌پذیری از زمانی و مکانی به زمان و مکان دیگر را

منظور از سطح کلان، پدیده‌های اجتماعی در سطح بزرگ، مانند جوامع (سرمایه‌داری و سوسیالیستی) و فرهنگ‌ها هستند. در سطح خرد، کنشگران، تفکرات و کنش‌های آن‌ها قرار دارند. میان این دو سطح، گروه‌ها و اجتماعات، طبقات اجتماعی و سازمان‌ها جای می‌گیرند.

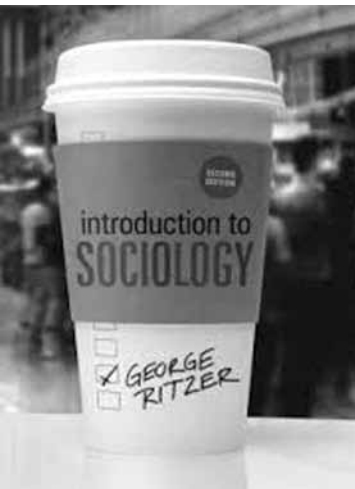
در سطح فردی یا خرد، فرایندهای ذهنی کنشگر و الگوی عینی کنش و کنش متقابل وجود دارد که فرد درگیر آن‌هاست. منظور از ذهنیت در اینجا، آن اموری است که در محدوده ایده‌ها اتفاق می‌افتند. در حالی که عینیت مربوط به حوادث مادی و واقعی است. این تفاوت‌ها را می‌توان در پیوستار سطح کلان نیز دید. جامعه هم از ساختارهای عینی مانند حکومت، بوروکراسی و قوانین، و هم از پدیده‌های ذهنی مانند هنجارها و ارزش‌ها تشکیل یافته است.

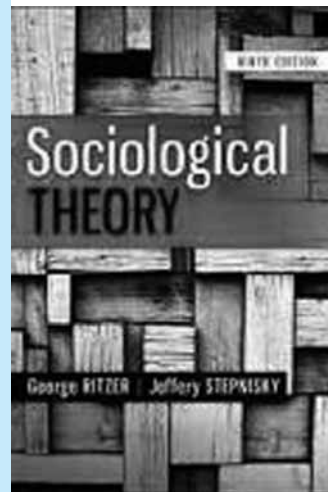
بنابراین، ریتزر برای تبیین واقعیت‌های اجتماعی، از ترکیب سطوح خرد و کلان و همین‌طور ذهنی و عینی بهره می‌گیرد. مثلاً «بوروکراسی» پدیده‌ای عینی - کلان و «ارزش»ها دارای ساختار ذهنی - کلان هستند.

مک‌دونالدی شدن

یکی از جذاب‌ترین مفاهیم اندیشه ریتزر، مفهوم «مک‌دونالدی شدن»^۱ است. خود او در این باره می‌گوید: «اصطلاح مک‌دونالدی شدن را برای اشاره به فرایندی ابداع کردم که در آن اصول رستوران‌های غذای فوری به‌تدریج بر بخش‌هایی از جامعه آمریکا و نیز بر بقیه جهان مسلط می‌شوند.» اما اصول رستوران‌های غذای فوری چیست که به کل دنیا تسری پیدا کرده است؟ ریتزر با کمک گرفتن از مفهوم «قفس آهنین» ویر، پنج جنبه اساسی برای مفهوم مک‌دونالدی شدن مشخص می‌کند: کارایی؛ محاسبه‌پذیری؛ پیش‌بینی‌پذیری؛ کنترل فناوری انسانی از طریق فناوری غیرانسانی؛ غیرعقلانی بودن عقلانیت.

«کارایی» به‌معنای جست‌وجوی بهترین وسایل دستیابی به هدف‌هاست. در رستوران غذای سریع، ارائه غذا از پنجره خودرو، نمونه خوب افزایش کارایی در دستیابی به غذا و بیانگر شیوه‌ای مؤثر از سیر شدن با این گونه غذاهاست. شما در حین رانندگی این گونه غذاها را می‌خرید، می‌خورید، می‌روید و البته گرسنگی‌تان هم برطرف می‌شود. بسیاری از جنبه‌های این نوع رستوران‌ها، نظیر «سفارش و خرید غذا از باجه‌های رستوران از داخل خودرو» که مشتریان را به کارگران بی‌مزد و مواجب تبدیل می‌کند، مؤید این موضوع است. برای مثال، مشتریان باید در صف بایستند و غذایشان





تضمین کند. در یک جامعه عقلانی، مردم می‌خواهند بدانند که در تمام مکان‌ها و زمان‌ها چه انتظاری باید داشته باشند. مردم نه رویدادهای غیرمنتظره را می‌خواهند و نه منتظر آن‌ها هستند. می‌خواهند مطمئن شوند، «بیگ مکی» که امروز سفارش می‌دهند، با بیگ مکی که دیروز خورده‌اند یا فردا خواهند خورد، هیچ تفاوتی ندارد. کارگران هم در نظام مک‌دونالدی به شیوه قابل پیش‌بینی رفتار می‌کنند. آن‌ها همان رفتاری را دارند که مدیران دیکته می‌کنند.

چهارمین عامل موفقیت مک‌دونالد «کنترل» است. رستوران‌های غذای سریع، به جای استفاده از ظرفیت‌های انسانی سرآشپزها، از فناوری‌های غیرانسانی پیروی می‌کنند. فناوری غیرانسانی هم برای جایگزین کردن کار انسان تا حد ممکن و هم برای کنترل رفتار افراد (هم کارگران و هم مشتریان) به کار می‌رود.

کسانی که در رستوران‌های مک‌دونالد کار می‌کنند، توسط این فناوری‌های جدید بهتر کنترل می‌شوند. فناوری‌های غیرانسانی روی مردمی هم که نظام به آن‌ها خدمت ارائه می‌کند، کنترل فزاینده‌ای اعمال می‌کنند. فناوری در حال اشغال جای کارگران است. کارگر ممکن است همبرگر را بیشتر از حد معمول سرخ کند و یا از سس بیشتری استفاده کند. از همین‌رو بهتر است ماشین جایگزین افراد شود.

پس مک‌دونالدیسم مفهومی است که به گسترش عقلانیت صوری در قلمروهای زندگی اشاره می‌کند. هم اکنون، بسیاری از جنبه‌های زندگی اغلب ما را این نظام‌های عقلانی کنترل می‌کنند. با وجود این، حداقل به نظر می‌رسد که این نظام‌ها در نهایت توسط مردم کنترل می‌شوند. اما این نظام‌های عقلانی می‌توانند حتی فراتر از کنترل افرادی که بالاترین مقام‌ها را در آن‌ها دارند، قرار گیرند. مفهوم مذکور یکی از مفاهیمی است که در چارچوب آن می‌توانیم، به پیروی از ماکس وبر، از «قفس آهنین مک‌دونالدی شدن»، سخن گوئیم. این نظام می‌تواند به صورت نظامی درآید که همه ما را به کنترل خود درآورد.

جهانی شدن

بعد از کتاب «مک‌دونالدی شدن جامعه»، ریتزر در کتاب «جهانی شدن از هیچ»^۸ با بسط مفهوم مک‌دونالدی شدن، به بحث جهانی شدن می‌پردازد. به نظر ریتزر، جهانی شدن محرک اصلی رشد و قدرت تمرکز یافته دولت‌ها، شرکت‌ها و نهادهایی خاص است. در این تحلیل، جهان به تدریج چهره‌ای یکسان به خود می‌گیرد، فرایندهای

اجتماعی یکسویه می‌شوند، افراد مجال اندکی می‌یابند تا شیوه‌های متفاوتی از زندگی را تجربه و جست‌وجو کنند، و کالاها و رسانه‌ها از اهمیتی بسیار برخوردار می‌شوند. ریتزر در مقایسه با کسانی که جهانی شدن فرهنگ را رشد تفاوت‌های فرهنگی تلقی می‌کنند، اصرار می‌ورزد که تجانس و همگونی، پدیده‌ای رایج است. جهانی شدن متضمن سه فرایند فرعی است:

سرمایه‌داری؛ مک‌دونالدیسم؛ آمریکایی شدن. کاپیتالالیسم، فرایندی محوری در رشد بازاری شدن و اضمحلال پیوندهای اجتماعی و معاشرتی است. آمریکایی شدن نیز به این معناست که آمریکا به فرهنگ دوم هر فردی تبدیل می‌شود. این درحالی است که به زعم ریتزر، جریان‌های مخالفی هم در جهانی شدن وجود دارند که چیزی ارزشمند را عرضه می‌دارند، اما به نظر وی، جریانی که پویایی و تحرک بیشتری دارد، همان جهانی شدن پوچی و بی‌معنایی است.

مصرف‌گرایی

نظریات ژان بودریار، فیلسوف پساساختارگرا و پسامارکسیسم در مورد جامعه مصرفی، ریتزر را به مفهوم مصرف و پیوند زدن آن با نظریه مک‌دونالدی شدن علاقه‌مند ساخت. دو کتاب جامعه‌شناسی مصرف، یعنی: «رستوران‌های غذای فوری، کارت‌های اعتباری و کازینوها»^۹ (۲۰۰۱) و «فریبندگی یک دنیای افسون‌زده»^{۱۰} (۲۰۰۵)، به کالاها، محصولات و راه‌ها و روش‌های گوناگون مصرف‌گرایی می‌پردازند. در این دو کتاب از فروشگاه‌های بزرگ، اینترنت، و لاس‌وگاس گرفته تا کارت اعتباری، مک‌دونالد و هالیوود بحث می‌شود. متأسفانه بسیاری از نوشته‌های ریتزر به فارسی ترجمه نشده‌اند؛ موضوعاتی جالب توجه و امروزی که همه درگیر آن‌ها هستیم و به اندیشیدن و نظرورسی در خصوص آن‌ها نیاز داریم.

پی‌نوشت‌ها

1. George Ritzer
2. Cornell
3. Labor and Industrial Relations
4. Tulane
5. Metatheory
6. Sociology: A Multiple Paradigm Science
7. McDonaldization
8. The Globalization of Nothing
9. Sociology of Consumption: Fast Food Restaurants, Credit Cards and Casinos
10. Enchanting a Disenchanted World